



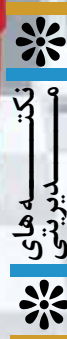
بگذارید همکارانتان بدانند که به آنها نیاز دارید

|| به انتخاب: شهلا فهمیدی ||

روزی از صاحب‌نظری پرسیدم راز جلب همکاری و همراهی مردم کدام است؟ پاسخ داد که راز را می‌توان در جمله‌ای خلاصه کرد: «این کار بی‌تسو به جایی نمی‌رسد».

و ادامه داد که رهبران و مدیران بزرگ نمی‌خواهند مردم به وجود آنان احساس نیاز کنند، بلکه می‌خواهند مردم بدانند که خود به یاری آنان نیاز دارند. رهبران آنگاه به بزرگی دست می‌یابند که از نیاز خویش به یاری مردم آگاه شوند.

روزی که فهمیدم همه کارها را نمی‌توان به تنهایی انجام داد گامی بزرگ در راه رشد فکری و توان رهبری خود برداشتم. همیشه آرمان و آرزویی با ایده‌های بسیار



و انرژی فراوان داشته‌ام، اما وقتی بار آرمان و آرزو آن قدر سنگین می‌شود که نمی‌توان بر دوش کشید، دو راه پیش پای آدم باقی می‌ماند: یا آرمان و آرزو را رها کنی، یا کمک بگیری. من راه دوم را برگزیدم.

هر قدر هم در کار خود موفق باشیم، از مردم بی‌نیاز نیستیم. به همین دلیل به همکاران خود بگویید که نمی‌توانید بار را بدون آن‌ها به منزل برسانید. ویلسون، یکی از رؤسای جمهوری آمریکا، گفته است: «نه فقط باید از مغزها و آدم‌های باهوش اطراف خود استفاده کنیم بلکه باید این نوع آدم‌ها را از هر کجا که می‌توانیم قرض بگیریم».

چرا باید در سطح مغزها متوقف شد؟ دست‌ها و دل‌های مردم نیز مهم هستند. طلب یاری از دیگران باعث می‌شود که احساس وجود کنند و بر خود ببالند.

آدمی نیاز دارد که وجودش مورد نیاز باشد

حتماً اتفاق افتاده است که نشانی جایی را از کسی پرسید؟ در این گونه مواقع، شیشه‌های ماشین را پایین می‌کشیم و از عابری می‌پرسیم: «می‌توانید به من بگویید بازار میوه کجاست؟»

تقریباً همیشه مردم دمی از کار خود دست می‌کشند و اگر بتوانند کمک می‌کنند. حتی ممکن است نشانی مسیر را تکرار کنند تا اطمینان یابند که متوجه آن شده‌ایم. وقتی کسی احساس کند چیزی را می‌داند که شما نمی‌دانید، غرورش ارضا می‌شود. هر کس می‌خواهد در امری - ولو لحظه‌ای - خبره باشد. همه وقتی کمک می‌کنند نوعی برتری احساس می‌کنند و قدر بیشتری برای خود قائل می‌شوند. این نیاز آدمی است که دیگران به او نیاز داشته باشند.

بدانیم که به مردم نیاز داریم

اندرو کارنگی گفته است: «روزی که بدانیم دیگران می‌توانند به ما کمک کنند تا کار خود را بهتر انجام دهیم گامی بلند در راه رشد و بالندگی خود برداشته‌ایم».

شوربختانه بسیاری از مردم به این درجه از بینش و بلوغ نمی‌رسند. بعضی‌ها بر این باورند که یک تنه می‌تواند کارهای بزرگ انجام دهند. سرنوشت هر کس به سرنوشت بسیاری از مردم دیگر گره خورده است. ما همان آدمی نیستیم که در این سرکشتی نشسته بود و به جای اینکه کاری کند، خدا را شکر می‌کرد که آن سرکشتی سوراخ شده است! ما به یکدیگر نیاز داریم و اگر این را ندانیم گرفتار خواهیم شد.

انسان نیاز دارد بداند که منشأ اثر بوده است

هر وقت کسی به من می‌گوید که افراد گروهی به

او کمک کرده‌اند، از او می‌خواهم این موضوع را به خود افرادی که کمکش کرده‌اند بگویم. چرا؟ چون انسان‌ها مایل‌اند بدانند که کمکشان مؤثر بوده است. وارن بنیس، نویسنده کتاب‌های رهبری، می‌گوید: «مدیران و رهبران خوب کاری می‌کنند که دیگران احساس کنند در مرکز امور قرار دارند نه در حاشیه آن. هر کس باید احساس کند وجود او برای سازمان نعمتی است. اگر چنین شود خودی می‌شوند و کارشان برایشان معنی پیدا می‌کند». مدیر عامل یک بانک می‌گوید: «ما ۶۸ هزار کارمند داریم. در شرکتی به این بزرگی، من نیستم که کسب و کار را می‌چرخانم. کار من این است که فضایی ایجاد کنم تا کارمندان زیر بال یکدیگر را بگیرند و آنچه را در قوه دارند به فعل آورند. اعتبار رهبری برای آنچه انجام شده است به من داده می‌شود، اما کارها را همکاران من انجام می‌دهند. این مدیرعامل همان نکته‌ای را می‌داند که مدیران و رهبران موفق می‌دانند و آن این است که: انسان‌ها نیاز دارند بدانند که در تحقق هدف‌ها سهمی بزرگ داشته‌اند.

این نشانه ضعف نیست که به دیگران بگوییم برای آن‌ها ارج و قرب قائلیم. برعکس، نشانه قدرت و اعتمادبه‌نفس است. اگر بدانیم به کمک نیاز داریم، ارزش کار هر کس را بشناسیم و در تشکیل گروهی کارآمد دیگران را به حساب بیاوریم، همه برنده می‌شوند. پژوهش‌ها نشان داده است که اگر آدم‌ها احساس کنند به وجودشان احتیاج هست، مؤثرتر و خلاق‌تر می‌شوند. مطالعاتی که روی دوقلوهای با ضرب هوشی یکسان انجام شده است نشان می‌دهد که اگر آن دو در محیط‌های متفاوت قرار گیرند، عملکردشان متفاوت می‌شود (مثلاً یکی در محیطی قرار گیرد که مورد تشویق و تحسین باشد و بداند که به وجود او نیاز دارند و دیگری در محیطی قرار گیرد که این‌طور نباشد) کسی که فکر کند به وجود او احتیاج هست، عملکرد بهتری نشان می‌دهد: بنابراین:

- غروری را که باعث می‌شود ثابت کنید چنان قدر هستید که از یاری دیگران بی‌نیازید، از سر به در کنید.
- از خود پرسید چه کسی می‌تواند مرا یاری دهد تا کارها را بهتر از زمانی انجام دهم که دست تنها هستم.
- از دیگران با خلوص نیت مشورت یا کمک بخواهید و به سخنانشان با دقت گوش دهید.
- کسانی که دیگران را با خود همراه می‌کنند، آن‌هایی هستند که کاری می‌کنند تا دیگران احساس کنند در مرکز امور هستند، نه در حاشیه آن.

منبع

۱. ماکسول، جان (۱۳۹۰). دلی به‌دست آور، از ۲۵ راه، ترجمه عزیز کیانود. سازمان فرهنگی فرانهران.

این نشانه
ضعف نیست
که به دیگران
بگوییم برای
آن‌ها ارج و قرب
قائلیم. برعکس،
نشانه قدرت و
اعتمادبه‌نفس
است

